

بررسی تحلیلی پیوند ضحاک ماردوش با نهوشه

علی فرزانه قصرالدشتی^{۱*} - محمود رضایی دشت‌ارژنه^{۲**} - فرخ حاجیانی^{۳***}

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گرایش حماسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران - دانشیار فرهنگ و زبان ایران باستان دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

چکیده

حماسه‌ها و اساطیر ایران و هند به دلیل ریشه‌های مشترک، همسانی‌های بسیاری دارند. یکی از شخصیت‌های حماسه‌های ایرانی که خویشکاری‌های او در هند بسیار تکرار شده، ضحاک است. پژوهش‌گران ویشوه‌روپه را به دلیل سه‌سر بودن و وریتره را به دلیل ارتباط با خشکسالی هم‌سان هندی ضحاک می‌دانند، اما داستان گناه ایندرا و رسیدن حکومت او به نهوشه همسانی‌های بسیاری با داستان گناه جمشید و رسیدن ضحاک به پادشاهی دارد. در روایت‌های هند و ایرانی ایندرا و جمشید از نمونه گناه‌کارانی هستند که فرّه خود را از دست می‌دهند، اما ضحاک و نهوشه به عنوان جانشینان ایشان، پس از انجام بزه‌هایی همسان چون چشم‌داشت به همسران پادشاه پیشین، خوارداشت روحانیون و ایجاد بدعت در دین و اجتماع، خود از پادشاهی خلع شده و در مکان‌هایی که جهان زیرین هستند، اسیر می‌شوند. در این جستار به بررسی تحلیلی و تطبیقی اشتراکات این داستان‌ها در شاهنامه، مهابهارت و دیگر روایت‌های هند و ایرانی پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بر خلاف نظر بسیاری از پژوهش‌گران که ضحاک را با ویشوه‌روپه یا وریتره تطبیق می‌دهند، در روایت‌های هندی نهوشه تطابق بیشتری با ضحاک دارد.

کلیدواژه: شاهنامه، جمشید، ضحاک، مهابهارت، نهوشه.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵

*Email: alifarzaneqd@gmail.com (نویسنده مسئول)

**Email: mrezaei@shirazu.ac.ir

***Email: f.hajiyani@rose.shirazu.ac.ir

این مقاله برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش حماسی دانشگاه شیراز است.

مقدمه

همانندی‌های قومی ایران و هند در گذشته دور و همچنین ارتباط گسترده این دو قوم در طول تاریخ، سبب همانندی‌های فرهنگی، اساطیری، عقیدتی، ادبی و ... بین دو ملت شده است. یکی از قبایل مهمی که هند و اروپاییان آغازین را ترک گفتند و از مسیر شرقی دریای خزر مهاجرت کردند، شعبه شرقی این قوم یعنی قوم هند و آریایی، نیای مشترک هندیان و ایرانیان بود. این قبیله که پس از گذر از سمت شرقی دریای خزر از هم جدا شده و در مسیرهای دوگانه به مهاجرت خود ادامه دادند، (ر.ک. راوندی ۱۳۶۲، ج: ۱، ۱۶۵) شامل سه قوم بزرگ بودند: نخست سکاها که اقوام شمالی و بیابان‌گرد بودند، دوم ایرانیان که قبیله مرکزی گروه شرقی بودند و در آخر هندیان که قبیله جنوبی شاخه شرقی بودند و به دره‌های سند و پنجاب مهاجرت کردند. (ر.ک. عبدلی فرد ۱۳۹۵: ۳۳۵) خاطرات مشترک این دو قوم به شکل گسترده‌ای در زبان، باورها، اساطیر، ساختار اجتماعی و دیگر جنبه‌های زندگی آن‌ها پس از جدایی باقی مانده است. یکی از نمونه‌های این مقوله، همانندی‌های بین حماسه‌های هند و ایران است. شاهنامه و مهابهارت به عنوان دو حماسه بزرگ این دو قوم دارای اساطیر این اقوام و همانندی‌های بسیاری است که بیشتر این همانندی‌ها برآمده از یگانگی قومی، اساطیری و اعتقادی هند و ایران و بازمانده اساطیر و باورهای زمانی‌ست که این دو ملت با هم زندگی می‌کردند.

ضحاک به عنوان یکی از اسطوره‌ای‌ترین و قدیمی‌ترین شخصیت‌های حماسه‌های ایران خویشکاری‌های متفاوتی دارد که می‌توان نمونه بسیاری از آن‌ها را در اساطیر و حماسه‌های هندی یافت. پژوهش‌گران به همسانی ویشوه‌روپه^۱ و ضحاک اعتقاد دارند. دومزیل کشته شدن ویشوه‌روپه را به دست ایندرا، الگوی «نبرد پر پیامد ایزد یا قهرمان با هموردی برخوردار از صورت سه‌گانه» توصیف

می‌کند. (ر.ک. دومزیل ۱۳۸۳ الف: ۲۷) همچنین با ارجاع به منابع متأخر مرگ ویشوه‌روپه را با کمک و یا به دست تریته‌آپتیه^۱ می‌داند که از جنگ‌افزارهای پدر آگاه بود و به ترغیب ایندرا ویشوه‌روپه را کشت. (همان: ۳۰) از آنجا که آپتیه‌ها کارکردی پالایش‌گونه دارند، دومزیل طرح الگو را چنان می‌داند که قهرمان طبقه دوم (جنگ‌جو) به جای آن‌که ویشوه‌روپه را -که زندگی و قدرت ایزدان را تهدید می‌کند- خود بکشد، این کار را به تریته‌آپتیه می‌سپارد و در واقع گناه را به او منتقل می‌کند و لکه ننگ و نشانه‌های شوم بزه را از خود می‌زداید. آپتیه‌ها نیز با انجام اعمال آیینی این ننگ را از خود دور می‌کنند. (همان: ۴۹) این موضوع که مورد استقبال بسیاری از پژوهش‌گران ایرانی قرار گرفته است مورد تردید است. در بیشتر متون اساطیری هند کشتن ویشوه‌روپه به ایندرا نسبت داده شده است. پژوهش‌گران غربی نسبت کشتن او را به تریته‌آپتیه بر اساس دو سرود از ترجمه انگلیسی ریگ‌ودا/ می‌دانند. نخست ماندلای دوم، سرود ۱۱، بند ۱۹ که وست بر این باور است تریته‌آپتیه همراه ایندرا و قاتل وریتره^۲، برادر ویشوه‌روپه می‌باشد. (وست ۲۰۰۷: ۲۶۰) که در ریگ‌ودا/ گاهی با ویشوه‌روپه برابر و سه سر خوانده شده است. در حالی که جلالی نائینی بر این باور است در ترجمه درست، ایندرا «برای دوستی تریته‌آپتیه»، وریتره را و به تقویت او وله^۳ را می‌کشد، نه به همراهی یا به دست او. (گزیده‌های ریگ‌ودا، ۱۳۸۵: ۲۴۸ و ۳۵۱) مورد دوم ماندلای دهم است که در آن اشاره شده است که تریته به اصرار ایندرا دشمن سه‌سر او را می‌کشد. (ریگ‌ودا ۲۰۲۰: ۱-۸) از سوی دیگر باید اشاره کرد در مکدونل (۱۹۱۷) که منبع پژوهش‌گران ایرانی بوده است، به کشته شدن ویشوه‌روپه به دست تریته‌آپتیه به طور مستقیم اشاره نشده است. ذکرگو نیز به عنوان یکی از برجسته‌ترین پژوهش‌گران خدایان هند، درباره تریته‌آپتیه و چند خدای فرعی دیگر می‌نویسد: «در حد اشارات جزئی تحت بخش

1. Trita- Âptya

2. Vṛtra

3. Vala

خدایان ودایی فضای میانه در متون ذکر گردیده است.» (ذکرگو ۱۳۷۷: ۲۰۵) همچنین باید ذکر کرد که در *ودها* به دلیل تبدیل ایندرا به خدایی مهم و بزرگ از گناهان او یاد نشده است. (ر.ک. دومزیل ۱۳۸۳ الف: ۹۴) به نظر می‌رسد که انتقال گناه کشتن ویشوهروپه به تریته‌آپتیه در یک روایت منحصر به همین دلیل بوده باشد که بعضی از مؤلفان *ودها* سعی در پاک کردن گناهان ایندرا داشته‌اند. چنانکه در بعضی از متون دیگر مذهبی، کشتن وریتره را به کریشنا نسبت داده‌اند. (ر.ک. ه ۱۳۹۴: ۲۰۸) با توجه به این موارد می‌توان هم‌سانی ویشوهروپه و ضحاک را مورد تردید قرار داد. از سوی دیگر باید اشاره کرد که در طرح داستان گناه جمشید و ایندرا و همچنین ضحاک و نهوشه^۱ به عنوان جانشینان ایشان، هم‌سانی‌های بسیار مهمی دیده می‌شود. در این جستاری کوشش شده است با بررسی تحلیلی-تطبیقی داستان گناه جمشید و ایندرا طرحی از هم‌سانی خویشکاری‌ها و توصیفات جانشینان ایشان ارائه شود. مفهوم گناه مهم‌ترین همانندی‌های این دو داستان است که به آن خواهیم پرداخت، اما اشتراکات اسطوره‌جمشید و ایندرا درباره جانشینان ایشان، یعنی نهوشه و ضحاک نیز ادامه می‌یابد، به گونه‌ای که می‌توان این دو روایت را برگرفته از یک طرح واحد دانست.

اهمیت و ضرورت پژوهش

هدف اصلی این پژوهش بررسی پیوند ضحاک با اساطیر و حماسه‌های هندی است که می‌توان مهم‌ترین شکل این پیوند را در داستان جانشینی ضحاک و نهوشه بر جایگاه شخصیت‌هایی بزه‌کار دانست، در این طرح اسطوره‌ای، خویشکاری، سرنوشت و سرانجام جانشینان، هم‌سان بوده و می‌توان آن را طرحی از یک اسطوره مشترک دانست. ضحاک شخصیتی اسطوره‌ای است که به واسطه عناصر متفاوت با

اسطوره‌های بومی فلات ایران، بین‌النهرین و هند پیوند می‌خورد. بسیاری از پژوهش‌گران بر این باورند که اسطوره ضحاک ریشه در یکی از این اساطیر دارد و گاهی او را با اساطیر بومی و بین‌النهرینی پیوند می‌زنند. (ر. ک. قائمی ۱۳۹۴: ۶۲ و مظفری و زارعی ۱۳۹۲: ۱۰۳) این دسته از نظریات غیر قابل انکار است. از سوی دیگر می‌توان گفت که طرح پیوند ضحاک با ویشوه‌روپه و وریتره مورد تردید است. این پژوهش با بررسی دیگر پیوندهای اسطوره ضحاک با اساطیر هندی، علاوه بر ارائه طرحی از این پیوندها و همچنین هم‌سانی‌های ضحاک و نهوشه، نشان می‌دهد که حتی در صورت اصالت ایرانی (بومیان فلات ایران) یا بین‌النهرینی ضحاک، اساطیر قوم هند و ایرانی تأثیر بسیاری بر روایت‌های اسطوره‌ای و حماسی مرتبط با او داشته است.

سؤال و روش پژوهش

- ۱) نخست این که آیا اسطوره ضحاک با اساطیر هندی ارتباط دارد یا به کل اسطوره‌ای بومی و یا بین‌النهرینی است؟
- ۲) عناصری که در اسطوره ضحاک وجود دارد، با خویشکاری‌های او مرتبط است یا صفات او؟
- ۳) با توجه به خویشکاری‌های ضحاک در هند، کدام شخصیت اسطوره‌ای با او ارتباط بیشتری دارد؟

پیشینه پژوهش

پیش‌تر بررسی‌هایی در تطبیق شخصیت ضحاک با شخصیت‌های اساطیری و حماسی هندی انجام شده است. دومزیل (۱۳۸۳ الف) در بخشی از پژوهش خود

به نام سرنوشت جنگ‌جو همسانی‌هایی میان فریدون و تریته‌آپتیه اشاره کرده و ضحاک را همسان ایرانی ویشوه‌روپه، برهمن سه سر هندی می‌داند. یارشاطر (۱۳۳۱)، در جستاری با نام «این‌درا» به هم‌سانی وریتره و ضحاک به واسطه ارتباط هر دو با خشک‌سالی اشاره می‌کند. مهاجرانی (۱۳۶۹)، در مقاله «اسطوره ضحاک» به هم‌سانی ضحاک و ویشوه‌روپه اشاره کرده است. مختاریان (۱۳۷۷)، در مقاله «اسطوره فریدون و ضحاک» ویشوه‌روپه و وریتره را تکرار اسطوره ضحاک می‌داند. رضایی دشت‌ارژنه (۱۳۸۸)، در مقاله «بازتاب نمادین آب در گستره اساطیر» به تقابل ویشوه‌روپه و این‌درا و همچنین راون و رام به عنوان تقابل‌های خشکی و باروری اشاره کرده است. ادهم (۱۳۹۲)، در مقاله «بررسی تطبیقی اهریمنان خشکی در شاهنامه فردوسی و حماسه رامایانا»، ضحاک را با راون هندی تطبیق داده و نمودهای ربودن زنان و خشکسالی را در این دو شخصیت بررسی کرده است. جلالیان چالشتری (۱۳۹۳)، در مقاله «از توشتر^۱ ودایی تا مرداس شاهنامه» به بررسی کارکردهای همسان توشتر، پدر ویشوه‌روپه و مرداس و کاوه پرداخته است که رد پای همسانی ویشوه‌روپه و ضحاک در آن وجود دارد. چنانکه پیش‌تر هم اشاره شد، این پژوهش‌ها باور به هم‌سانی ضحاک با ویشوه‌روپه و وریتره دارند و شخصیت نهوشه در پژوهش‌های ایرانی پرداخته نشده است.

بحث اصلی

شخصیت ضحاک پیوند بسیاری با اساطیر هندی دارد و این موضوع فقط به هم‌سانی کارکردهای او با شخصیت‌های اساطیری و حماسی هند ختم نمی‌شود، بلکه این پیوند را می‌توان در شخصیت‌های مرتبط با او و حتی لقب او دید. برای

نمونه سرکاراتی، پیثون^۱ که در *اوستا* لقب «پری دوست» دارد و یکی از دشمنان گرشاسب به شمار می آید، (ر.ک. یشتها ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۳۸) خود لقب گندهروه‌ها^۲، گروهی از فرشتگان هندی است که در *شاهنامه* به صورت کندور یا گندرو، وزیر ضحاک درآمده است و در *اوستا* دیو گندروه^۳ است، چرا که در هند نیز گندروه‌ها با آپسارها یا پریان همراه هستند. (ر.ک. سرکاراتی ۱۳۹۳: ۱۱۲) کسان دیگری نیز به همسانی گندروه ایرانی و گندهروان هندی باور دارند. (ر.ک. قلی‌زاده ۱۳۹۲: ۳۵۵) همچنین درباره لقب «بیوراسب» باید گفت این احتمال وجود دارد که این واژه به معنی «داشتن گندهروه‌های بسیار و ریاست بر ایشان» باشد؛ چراکه یکی از معانی واژه گندهروه اسب است (ر.ک. جلالی نائینی ۱۳۶۳: ۴۱۳) که در بسیاری مواقع گندهروه‌ها اسب - انسان توصیف می‌شوند. (دومزیل ۱۳۸۴: ۳۹) از سوی دیگر داشتن گله‌ای با ده‌هزار اسب برای یکی از مهم‌ترین نمودهای خشکسالی *شاهنامه* چندان منطقی نمی‌نماید و شاید منظور از اسب، همان گندهروه‌ها باشند که نمود اسب‌مانند دارند و یکی از ایشان وزیر ضحاک است. با توجه به این موارد می‌توان گفت ضحاک یکی از شخصیت‌های حماسی ایران است که روایت‌های همانند داستان‌های او در هند نیز شهرت داشته است، اما یکی از مهم‌ترین همانندی‌های ضحاک با روایت‌های هندی در داستان جمشید و ایندرا است. در این داستان شاهد همانندی‌های بسیاری در شخصیت‌های جمشید و ایندرا و همچنین ضحاک و نهوشه هستیم که هدف اصلی این پژوهش است.

گناه ایندرا و جمشید و دور شدن فره

درباره گناه ایندرا در *ودها* سخنی به میان نیامده، اما در *مهابهارت* به عنوان یکی از

1. Piteona
3. Gandarewa

2. Gandaharavas

اصیل‌ترین منابع اساطیری هند، چندین مورد گناه به ایندرا نسبت داده شده است. این موضوع روشن‌کننده آن است که روایت‌های گناهان ایندرا اصیل بوده و نویسندگان مذهبی آن را از کتب دینی حذف کرده‌اند. بر اساس متن *مهابهارت*، ایندرا سه گناه می‌کند: کشتن برهمن سه‌سر، پیمان شکنی و دیگری زنا.

مهم‌ترین گناه ایندرا کشتن ویشوه‌روپه و پیمان شکنی با وریتره‌سوره^۱ است. درباره کشته‌شدن ویشوه‌روپه به دست ایندرا دو روایت در *مهابهارت* آمده که روایت کامل‌تر را می‌آوریم. مطابق روایت دفتر پنجم، ویشوه‌روپه برهمنی است که سه سر داشت و با یکی ودا می‌خواند، با یکی مردم را می‌ترسانید و با دیگری خوراک می‌خورد. او همیشه عبادت می‌کرد و ایندرا از این ترسید که جای او را در میان خدایان بگیرد. پس به او صاعقه زد و یک سر او ببرد و سپس از تکشای^۲ درودگر خواست تا دو سر دیگر او را هم ببرد. از آن سری که ودا می‌خواند گنجشکان زرد بیرون آمدند، از سری که بیا آن مردم را می‌ترسانید دراج‌ها و از سری که خوراک می‌خورد گنجشکان خانگی بیرون آمدند. (ر.ک. *مهابهارت* ۱۳۵۸، ج ۱: ۴۶۳) گناه دوم ایندرا بدون فاصله بعد این اقدام روی می‌دهد. توشتر پدر ویشوه‌روپه مجلسی آیینی می‌سازد و از آتش هوم فرزندی به نام وریتره‌سوره حاصل می‌شود تا انتقام ویشوه‌روپه را از ایندرا بگیرد. او برای انتقام به آسمان شد و بر ایندرا غالب آمد و او را بلعید. دیوتاهای خمیازه را بر دهان وریتره‌سوره گماشتند تا ایندرا از آن بیرون آمد و دوباره با او جنگید، اما باز مغلوب شد. ایندرا ترسیده و همراه دیوتاهای *Mandraçala* می‌رود. دیوتاهای حکم ویشنو نزد وریتره‌سوره رفته و او را به صلح خواندند. وریتره‌سوره شرط کرد تا دیوتاهای دعا کنند که هیچ چیز از خشک چون چوب و آهن، تر چون آب، در روز و شب نتواند او را بکشد. این چنین میان آن‌ها صلح شد تا روزی وریتره‌سوره بر کناره دریا بود و غروب

نزدیک شده بود. ایندرا با خود گمان برد که اکنون نه روز است و نه شب، با کف دریا که نه خشک است و نه تر او را بکشم. پس کوهی کف دریا بر سر او زد و او را بکشت. «چون برتراسر (وریتره سوره) را اندر (ایندرا) بکشت دیوتها خوشحال شدند، اما در بشره اندر آن فروغ نماند و به تقریب اینکه حيله کرده و پیمان شکسته و برهمنی را کشت کم قوت شد.» (مهابهارت ۱۳۵۸، ج ۱: ۴۶۱) او به دلیل همین گناهان فرمانروایی آسمان را از دست می دهد.

در روایت دفتر دوازدهم، چند تفاوت جزئی دیده می شود. ویشوه روپه پس از کوشش ایندرا در بر هم زدن عبادات او، قصد جنگ با دیوتها دارد، پس دیوتها به راهنمایی برهما استخوان ددهیچ^۱ برهمن را گرفته، ویشوه کارما^۲ سلاحی از آن ساخت و ایندرا بدین سلاح ویشوه روپه را کشت. توشتر برای انتقام، فرزندی پدید آورد که او هم با همین سلاح ایندرا کشته شد. (همان، ج ۳: ۵۳۰) در مهابهارت جز کشتن برهمن و مهردروچی گناهی دیگر به ایندرا نسبت داده شده که فساد با زن برهمن است. (مهابهارت ۱۳۵۸، ج ۴: ۲۰۱)

آنچه در این روایتها اهمیت دارد، گناه ایندرا و «دور شدن فروغ از بشره» او است. این اتفاق برای جمشید نیز تکرار می شود. در روایت های ایرانی از جمشید به عنوان یک گناه کار یاد می شود و گناه او یاد دادن خوردن گوشت گاو به مردمان یا دروغ و تکبر است. (ر.ک. هینلز ۱۳۸۵: ۱۰۱) بر اساس روایت شاهنامه جمشید پس از ایجاد تمدن و سامان دهی اجتماعی، دچار غرور شده و فرّه ایزدی از او جدا می شود:

چنین گفت با سالخورده مهان	که جز خویشان را ندانم جهان
هنر در جهان از من آمد پدید	چو من نامور تخت شاهی ندیدم...
بزرگی و دیهیم و شاهی مراست	که گوید که جز من کسی پادشاست

چو این گفته شد فر یزدان ازوی بگشت و جهان شد پر از گفت‌وگوی
(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۵)

همچنین در آغاز داستان جمشید، به دو فرۀ او اشاره شده است:

«منم گفت با فرۀ ایزدی همم شهریاری، همم موبدی»
(همان: ۴۱)

روایت شاهنامه یکی از اصیل‌ترین روایت‌های گناه جمشید است، البته اشارات روایت فردوسی گذرا است و نیاز است تا به متون پیش‌تر رجوع کنیم تا بحث گناه و جزای جمشید روشن‌تر شود. بنا بر متن بیست‌ها گناه جمشید دروغ است و پس از دروغ، فر به شکل مرغ وارغنه^۱ آشکارا از او بیرون رفت، اما به این گناه سه بار فر از او جدا می‌شود. نخستین بار مهر فر او را می‌گیرد، دوم بار فریدون و آخرین بار گرشاسب. (ر.ک. بیست‌ها ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۳۶) این تنها علت و جزای ذکر شده برای جمشید نیست. نیبرگ با تفسیر یسن، گناه او را در باورهای زرتشتی، آموزش خوردن گوشت گاو ذکر کرده است و البته اشاره می‌کند که بعدتر آیین‌های قربانی گاو در جشن‌های زرتشتی به پیرو آیین‌های هوم شکل می‌گیرد. (ر.ک. نیبرگ ۱۳۸۳: ۸۸) یاد دادن خوردن گوشت در فقرۀ هشتم/هنودگات به عنوان گناه جمشید آمده است (ر.ک. اوستا ۱۳۸۵: ۱۲۳)، اما متون زرتشتی جای دیگری این مورد را گناه جمشید در نظر نگرفته‌اند. در کتاب روایت پهلوی نیز گناه جمشید دروغ است و به جزای آن فره از او دور می‌شود. در این کتاب، دروغ او نیز ذکر شده است: «گفت که آب را من آفریدم، زمین را من آفریدم، گوسفند را من آفریدم، آدمیان را من آفریدم، همه آفریدگان گیتی را من آفریدم. چنین دروغ گفت که این را رها کن که او (اورمزد) آفریده است.» (روایت پهلوی ۱۳۶۷: ۴۲) در این کتاب نکته مهم دیگری ذکر شده است. بنا بر متن روایت پهلوی نه تنها جمشید خوردن گوشت را به آدمیان نیاموخت، بلکه برای این که آدمیان گوسفند نکشند و آن را با فیل‌های دیوان

مبادله نکنند، به جنگ دیوان رفت و ایشان را شکست داد. این کتاب مهم‌ترین نیکی جمشید را ممنوع کردن کشتن گوسفند می‌خواند. (ر.ک. روایت پهلوی ۱۳۶۷: ۴۳) لازم به ذکر است بعضی پژوهش‌گران بر اساس تحلیل متون سانسکریت و پهلوی، علت نامیرایی را در دوران جم، که کارکردی مثبت است، به خوردن گوشت نسبت می‌دهند. (ر.ک. جعفری دهقی و دشتیان ۱۳۹۲: ۴۹) رضی گناه جمشید را نپذیرفتن دین می‌خواند، (۱۳۸۴: ۱۶۵) که در واقع همان رفتن به راه دیوان و دروغ اوست. در روایت مینوی‌خرد گناه جمشید و کیکاووس گرایش به اهریمنان است. در این کتاب آمده که ایشان بی‌مرگ آفریده شده بودند و به جزای این گناه میرا شدند. (ر.ک. مینوی‌خرد ۱۳۸۵: ۳۲)

از سوی دیگر مباحثی حول محور دور شدن فره از جمشید مطرح شده است، از جمله جدا شدن سه فره به دفعات و یا چیستی سه فره. کسانی چون دارمستتر و دومزیل به تفصیل به این مفاهیم پرداخته‌اند. (ر.ک. کریستین سن ۱۳۸۹: ۳۵۳؛ دومزیل ۱۳۸۳: ۷۰) هدف ما از این پژوهش روشن کردن چیستی گناه جمشید و فره‌های دور شده از او نیست، گناه او هر چه بوده باشد نتیجه آن دور شدن فره است. چیزی که درباره ایندرا نیز روی می‌دهد.

فرار جمشید و ایندرا و به پادشاهی رسیدن ضحاک و نهوشه

ایندرا پس از کشتن ویشوهروپه و وریتره‌سوره و از دست دادن فروغ خود، کم قوت شده و از شرم بی‌فروغی و بی‌قوتی حکومت آسمان را وانهاد و در میان حوض آبی در نزدیکی کوه سومیر^۱ پنهان می‌شود. (ر.ک. مه‌بهارت ۱۳۵۸، ج: ۱: ۴۶۲) ایندرا از خدایان آورنده باران است، همچنین حاصل‌خیزی دشت‌ها، رشد دانه‌ها و

محصول درختان به او وابسته است. (ر.ک. ذکرگو ۱۳۹۴: ۲۵۶) به همین دلیل پس از پنهان شدن او باران و حاصل خیزی از میان رفته و خرابی‌ها در عالم رخ می‌دهد.^(۱) دیوتاهای از این رخداد سراسیمه شده و پس از مشورت، نهوشه را از ولایتی به نام گده مکتیسار Godamaktisar می‌آورد و به جانشینی ایندرا می‌گمارند.

بنا بر روایت شاهنامه، پس از فرار فره از جمشید و گم شدن او، هرج و مرج و اختلافات داخلی سراسر ایران را فرامی‌گیرد، پس سواران ایران رو به ضحاک آورده و او را به شاهی می‌گزینند:

سواران ایران همه شاه‌جوی	نهادند یکسر به ضحاک روی
به شاهی برو آفرین خواندند	ورا شاه ایران زمین خواندند
مر آن اژدهافش بیامد چو باد	به ایران زمین تاج بر سر نهاد»

(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۱)

همچنین جمشید پس از ارتکاب گناهان همراه با جمگ، خواهر خود از انجمن ضحاک، آدمیان و پریان گریخته و به دریاچه زره می‌رود: «ایشان را در دوزخ جست‌وجو کردند، ندیدند، ایشان را در میان مردمان، آب، زمین و گوسفند و میان گیاه در کوه در صحرا جست‌وجو کردند ندیدند. پس اهریمن گفت که چنین می‌اندیشم که جم در دریاچه زره همی‌رود.» (روایت پهلوی ۱۳۶۷: ۷)

در این روایت سه موضوع همسان است: نخست از دست رفتن فره، دیگر رفتن پادشاه پیشین به قعر دریاچه و در نهایت برگزیدن پادشاهی از سرزمینی دیگر.

گناه نخست جانشینان، برگرفتن همسر شاه پیشین

اولین اقدام ضحاک پس از رسیدن به پادشاهی، برگرفتن خواهران جم یا به عبارتی همسران او از شبستان است:

دو پاکیزه از خانه جمشید برون آوردند لرزان چو بید

س ۱۸ - ش ۶۷ - تابستان ۱۴۰۱ - بررسی تحلیلی پیوند ضحاک ماردوش با نهوشه / ۲۱۵

که جمشید را هر دو خواهر بدند سر بانوان را چو افسر بدند
ز پوشیده رویان یکی شهرناز دگر پاکدامن به نام ارنواز
به ایوان ضحاک بردندشان بدان اژدهافش سپردندشان
(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۵)

نهوشه نیز پس از رسیدن به حکومت آسمان به ایندرا^۱، همسر ایندرا متمایل شد و گفت: «چون هر کسی که حاکم و متصرف ولایت اندر (ایندرا) می‌شود، اندر لقب می‌یابد. حالا من اندر شده‌ام، این زن چرا پیش من نمی‌آید؟» (مهابهارت ۱۳۵۸، ج ۱: ۴۶۳) ایندرا^۲ از این نظر خیانت در هراس شده، گریخته و به برهسپتی^۲ که ستاره مشتری و خدای نیایش است، پناه می‌برد.

گناه دوم، تسلط قهرآمیز بر روحانیون و خوارداشت ایشان

ایندرا^۱ برای دور نگه داشتن نهوشه از خود شرط می‌گذارد که نهوشه باید بر محفه‌ای نشسته و کسانی که تا کنون محفه برنداشته‌اند، آن را حمل کنند و نزد او ببرند تا او را بپذیرد. هدف ایندرا^۱ از این شرط آن بود که نهوشه از انجام آن برنیاید، اما نهوشه این شرط را پذیرفته و محفه‌ای ساخته و برهمنان را به برداشتن محفه وادار می‌کند. این تسلط قهرآمیز او بر برهمنان از سوی دیگر خدایان به عنوان گناه یاد می‌شود. (ر.ک. مهابهارت ۱۳۵۸، ج ۱: ۴۶۷) این شکل گناه نیز در روایت ضحاک دیده می‌شود.

یکی از کردارهای گناه‌آلود ضحاک در شاهنامه نیز تسلط قهرآمیز او بر موبدان است. ضحاک شبی به خواب سه پهلوان را دیده که خردترین آن‌ها گری گاو سار بر ضحاک زده و او را به بند می‌کشد. او برای تعبیر خواب خود موبدان را می‌خواند

1. Indrani

2. Brhaspati

تا خواب او را تعبیر کنند. گفتار او با موبدان از این جهت مهم است که نشانهٔ برخورد قهرآلود ضحاک با موبدان و خوارداشت ایشان است:

گر این راز با من ببايد گشاد و گر سر به خواری ببايد نهاد...
که گر زنده‌تان دار بايد بسود و گر بودنی‌ها ببايد نمود
(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۰)

همچنین زمانی که کاوه علیه ضحاک قیام می‌کند، شاه موبدان را فراخوانده تا محضری در تأیید سلطنت او بنویسند. موبدان نیز از ترس او بدین کار همداستان می‌شوند. (ر.ک. همان: ۶۷) این لحن و رفتار ضحاک نشان تسلط او بر موبدان، استفادهٔ ایزاری از ایشان و خوارداشت آنهاست.

گناه سوم، بدعت در نظم و دین

یکی دیگر از اقدامات مهم روزگار ضحاک بر هم زدن نظم جامعه و طبقات است. چنانکه فریدون پس از غلبه بر ضحاک در صدد نظم دوبارهٔ جامعه برمی‌آید و می‌گوید:

سپاهی نباید که با پیشه‌ور به یک روی جویند هر دو هنر
یکی کارورز و یکی گرزدار سزاوار هرکس پدید است کار
(همان: ۸۳)

بر هم زدن نظم طبقاتی اجتماع مانند بدعت در دین، یکی از مصادیق گناه است. دومزیل درباره مفهوم راستی و دروغ در باورهای هند و اروپایی می‌نویسد: «راست آن است که با نظم و ترتیب سازگاری دارد، چه کیهانی باشد، چه اجتماعی و چه اخلاقی... دروغ گفتن، بازنشاختن یا دیگرگون کردن این نظم و ترتیب است.» (۱۳۸۳: ۷۷) بنابراین ضحاک با دیگرگون کردن نظم جامعه به یکی از بزرگ‌ترین گناهان؛ یعنی دروغ دست می‌یازد و این گناه؛ سبب سرنگونی او می‌شود.

سومین گناه نهوشه در مهابهارت نیز دروغ و کوشش در بدعت در دین است. «زمانی که برهمنان محفه نهوشه را برداشتند، از ایشان پرسید «سخنان ودا راست است یا دروغ؟» برهمنان گفتند راست است، اما او همه وداها را ساختگی و دروغ خواند و به این علت دروغگو و گناه کار شد.» (مهابهارت ۱۳۵۸، ج ۱: ۴۶۷) همچنین دروغ خواندن دین شکلی از بدعت در آن است.

جزای گنه کاران جانشین گنه کار

همگونی دیگری که در روایت ضحاک و نهوشه دیده می شود، بسته شدن ایشان در غار و زیر زمین است که نمادهای مشترکی به شمار می آیند. بنا بر روایت شاهنامه، فریدون پس از غلبه بر ضحاک او را نمی کشد، بلکه به دماوند می برد:

به کوه اندرون جای تنگش گزید نکه کرد غاری بنش ناپدید
بیاورد مسمارهای گران به جایی که مغزش نبود، اندر آن
فرو برد و بستش بدان کوه باز بدان تا بماند به سختی دراز
(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱: ۸۴)

غارها گاهی نماد سکونت گاه های زیر زمین و جهان مردگان است (ر.ک. الیاده ۱۳۹۷: ۵۰) و گاه به عنوان دروازه های جهان زیرین به شمار می روند. (ر.ک. الیاده ۱۳۸۸: ۳۲۰) کارکرد غار در این روایت نیز با همین نماد مرتبط است، در واقع فریدون ضحاک را در سکونت گاه های زیرزمینی به بند می کشد. مفهوم به بند کشیدن افراد در جهان زیرین الگویی جهانی است و در اساطیر دیگر نیز نمونه هایی دارد. برای نمونه اورانوس^۱ گروهی از خدایان موسوم به سیکلوپ ها^۲ را که فرزندان خود او بودند، به دلیل شورش بر پدر، در تارتاروس^۳، ژرف ترین جای جهان زیرین به بند می کشد. (ر.ک. دیکسون کندی ۱۳۹۰: ۲۷۴) در اساطیر بین النهرین به بند شدن خدایان حاصل خیزی در جهان زیرین موضوعی تکرار شونده است

1. Urānos
3. Tārtārus

2. Cyclopes

(ر.ک. گری ۱۳۹۰: ۵۳) و برای نمونه در اساطیر سومری تموز در جهان زیرین به بند کشیده می‌شود. (ر.ک. هنری‌هوک ۱۳۹۱: ۲۰)

نهوشه نیز به جزای سه گناه خود فره را از دست داده و از حکومت آسمان برکنار می‌شود. آگاستیا^۱ که همان ستاره سهیل است، دعا می‌کند تا نهوشه مسخ شده به صورت ماری درآمده و برای ده هزار سال به زیر زمین رود. (ر.ک. مهابهارت ۱۳۵۸، ج ۱: ۴۶۷) همچنین در مهابهارت به اژدها شدن نهوشه در این زمان اشاره شده (همان: ۳۵۹) که این موضوع نشانه‌ای دیگر در کارکرد همگون ضحاک و نهوشه است.

نتیجه

یکی از همانندی‌های شاهنامه و مهابهارت، همسانی شخصیت‌های نهوشه و ضحاک در تقابل با ایندرا و جمشید است. پیش‌تر از این به دلیل سه سر بودن ویشوه‌روپه و ارتباط وریتره‌سوره با خشک‌سالی، پژوهش‌ها بیشتر حول محور همانندی‌های این دو با ضحاک صورت گرفته است، اما در این روایت نهوشه شخصیتی نزدیک‌تر به ضحاک دارد در این اسطوره شش وجه مشترک دیده می‌شود که عبارت هستند از: ۱) نشستن بزه‌کار بر مسند بزه‌کاری دیگر؛ ۲) رفتن پادشاه پیشین به اعماق دریاچه؛ ۳) تمایل جهان‌داران نو به همسر جهان‌دار پیشین در گناه اول؛ ۴) بی‌احترامی به روحانیون و تسلط قهرآمیز بر ایشان به عنوان گناه دوم؛ ۵) بدعت در ساختار اجتماعی و دین به عنوان گناه نهایی؛ ۶) از دست دادن جهان‌داری و بسته شدن در زیر زمین. بنابراین این طرح را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: یکی از نیکان دست به گناهی می‌زند و از جهان‌داری برکنار می‌شود و به اعماق آب‌ها می‌گریزد. پیروان او، دیگری را بر مسند قدرت می‌نشانند، اما او نیز بزه‌کاری دیگر است و سه گناه می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها بدعت و دروغ است. این بزه‌کار به دست کسی

س ۱۸ - ش ۶۷ - تابستان ۱۴۰۱ - بررسی تحلیلی پیوند ضحاک ماردوش با نهوشه / ۲۱۹

دیگر از حکومت برکنار می‌شود، اما کشته نمی‌شود، بلکه در زیر زمین به بند کشیده می‌شود.

کتابنامه

ادهم، نیما. ۱۳۹۲. «بررسی تطبیقی اهریمنان خشکی در شاهنامه فردوسی و حماسه رامایانا»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. ش ۳۲. صص ۱۸-۱.

الیاده، میرچا. ۱۳۸۸. شمنیسم؛ فنون خلسه کهن. ترجمه محمد کاظم مهاجری. چ ۲. تهران: ادیان. _____ . ۱۳۹۰. اسطوره بازگشت جاودانه. ترجمه بهمن سرکاراتی. چ ۳. تهران: طهوری.

_____ . ۱۳۹۷. خدای ناپدید شونده. ترجمه مانی صالحی علامه. چ ۱. تهران: نیلوفر.

اوستا. ۱۳۸۵. ترجمه ابراهیم پورداوود. چ ۱. تهران: دنیای کتاب.

جعفری دهقی، محمود و دشتبان، زهرا. ۱۳۹۲. «بررسی سرانجام جمشید، پادشاه اساطیری در مآخذ گوناگون»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، ش ۳۱. صص ۵۴-۳۹.

جلالی نائینی، محمدرضا. ۱۳۶۳. توضیحات پنچاکیانه. ترجمه مصطفی خالقداد، چ ۱. تهران: اقبال. جلالیان چالشتری، محمدحسن. ۱۳۹۳. «از توشتر ودایی تا مرداس شاهنامه»، ایران‌شناسی. ش ۲. صص ۳۲-۱۳.

دومزیل، ژرژ. ۱۳۸۳ الف. سرنوشت جنگ جو. ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی. چ ۱. تهران: قصه.

_____ . ۱۳۸۳ ب. سرنوشت شهریار. ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی. چ ۱. تهران: قصه.

_____ . ۱۳۸۴. بررسی اسطوره کاووس در اساطیر ایرانی و هندی. ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی. چ ۱. تهران: قصه.

دیکسون کندی، مایک. ۱۳۹۰. دانشنامه اساطیر یونان و روم. ترجمه رقیه بهزادی. چ ۲. تهران: طهوری.

ذکرگو، امیرحسین. ۱۳۷۷. اسرار اساطیر هند. چ ۱. تهران: فکر روز.

- ذکرگو، امیرحسین. ۱۳۹۴. *اسطوره‌شناسی و هنر هند*. چ ۱. تهران: فرهنگستان هنر.
- راوندی، مرتضی. ۱۳۶۲. *تاریخ اجتماعی ایران*. چ ۱. تهران: امیرکبیر.
- رضایی دشت‌ارزنه، محمود. ۱۳۸۸. «بازتاب نمادین آب در گستره اساطیر». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. ش ۱۶. صص ۱۳۸-۱۱۱.
- رضی، هاشم. ۱۳۸۴. *متون شرقی و سنتی زرتشتی*. چ ۱. تهران: بهجت.
- روایت پهلوی. ۱۳۶۷. *ترجمه مهشید میرفخرایی*. چ ۱. تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سرکاراتی، بهمن. ۱۳۹۳. *سایه‌های شکار شده*. چ ۳. تهران: طهوری.
- عبدلی فرد، فریدون. ۱۳۹۵. *قوم‌های ایرانی پیش از آریاییان و آریاییان*. چ ۱. تهران: هیرمند.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۶. *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی مطلق. چ ۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- قائمی، فرزاد. ۱۳۹۴. «تحلیل تطبیقی اسطوره ضحاک ماردوش»، *پژوهش‌نامه ادب حماسی*. ش ۱۹. صص ۶۵-۲۷.
- قلی‌زاده، خسرو. ۱۳۹۲. *فرهنگ اساطیر ایرانی*. چ ۳. تهران: پارسه.
- کریستین سن، آرتور. ۱۳۸۹. *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چ ۴. تهران: چشمه.
- گزیده‌های ریگ‌ودا. ۱۳۸۵. *ترجمه محمدرضا جلالی نائینی*. چ ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گری، جان. ۱۳۹۰. *اساطیر خاور نزدیک*. ترجمه باجلام فرخی. چ ۲. تهران: اساطیر.
- مختاریان، بهار. ۱۳۷۷. «اسطوره فریدون و ضحاک». *مجله ایران‌شناسی*. س ۱. ش ۲. صص ۳۶۰-۳۷۱.
- مظفری، علی‌رضا و علی‌اصغر زارعی. ۱۳۹۲. «ضحاک و بین‌النهرین». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. ش ۳۳. صص ۱۱۵-۸۵.
- مهابهارت. ۱۳۵۸. *ترجمه نقیب‌خان*. تصحیح محمدرضا جلالی نائینی. چ ۱. تهران: طهوری.
- مهاجرانی، عطاءالله. ۱۳۶۹. «اسطوره ضحاک». *ادبستان*. ش ۱۲. صص ۶۵-۶۲.
- مینوی‌خرد. ۱۳۸۵. *ترجمه احمد تفضلی*. چ ۴. تهران: توس.
- نیبرگ، هنریک ساموئل. ۱۳۸۳. *دین‌های ایران باستان*. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. چ ۱. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.

س ۱۸ - ش ۶۷ - تابستان ۱۴۰۱ ————— بررسی تحلیلی پیوند ضحاک ماردوش با نهوشه / ۲۲۱

هنری هوک، ساموئل. ۱۳۹۱. *اساطیر خاورمیانه*. ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور. چ ۴. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

هینلز، جان راسل. ۱۳۸۵. *اساطیر ایران*. ترجمه باجلان فرخی. چ ۱. تهران: اساطیر
یارشاطر، احسان. ۱۳۳۱. «اینندرا». *یغما*. ش ۴۶. صص ۱۳-۲.
یشت‌ها. ۱۳۷۷. ترجمه ابراهیم پورداوود. چ ۱. تهران: اساطیر.

English sources

Macdonell, Arthur A. (1917). *A Vedic Reader for Students*. London and O.P. Oxford University Press.

Rig Veda. (2020). Translated by R. T. H. Griffith. Retrieved from https://en.wikisource.org/wiki/The_Rig_Veda

West, M. L. *Indo- European Poetry and Myth*. New York, U. S. Oxford University Press.

References

- Abdolī-fard, Fereydūn. (2016/1395SH). *Qowmhā-ye Irānī-ye Pīš az Ārīyāyīyān va Ārīyāyīyān*. 1st ed. Tehrān: Hīrmand.
- Adham, Nīmā. (2013/1392SH). “*Barrasī-ye Tatbīqī-ye Ahrīmanāne Xoškī dar Šāh-nāme-ye Ferdowsī va Hemāse-ye Rāmāyān*”. *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. No. 32. Pp.1-18.
- Avestā*. (2006/1385SH). Tr. by Ebrāhīm Pūr-dāvūd. 1st ed. Tehrān: Donyā-ye Ketāb.
- Christensen, Arthur. (2010/1389SH). *Nemūnehā-ye Noxostīne Ensān va Noxostīne Šahrīyār dar Tārīxe Afsānehī-ye Irānīyān (Les Types du Premier Homme et du Premier Roi Dans l'histoire Légendaire des Iraniens)*. Tr. by Žāle Āmūzegār and Ahmad Tafazzolī. 4th ed. Tehrān: Češme.
- Dixon-Kennedy, Mike. (2011/1390SH). *Dāneš-nāme-ye Asātīre Yūnān va Rom (Encyclopedia of Greco-Roma Mythology)*. Tr. by Roqayyeh Behzādī. 2nd ed. Tehrān: Tahūrī.
- Dumezil, Georges. (2005/1384SH). *Barrasī-ye Ostūre-ye Kāwūs dar Asātīre Irānī va Hendī (The Plight of a Sorcerer)*. Tr. by Šīrīn Moxtāriyān and Mahdī Bāqī. 1st ed. Tehrān: Qesse.
- Dumezil, Georges. (2004/1383SH). *Sarnevešte Jang-jū (The Desting of the Warrior)*. Tr. by Šīrīn Moxtāriyān and Mahdī Bāqī. 1st ed. Tehrān: Qesse.
- Dumezil, Georges. (2004/1383SH). *Sarnevešte Šahrīyār (The Desting of a King)*. Tr. by Šīrīn Moxtāriyān and Mahdī Bāqī. 1st ed. Tehrān: Qesse.
- Eliade, Mircea. (2009/1388SH). *Šomanīsm: Fonūne Xalse-ye Kohān (Shamanism, Archaic Techniques of Ecstasy)*. Tr. by Mohammad Kāzem Mohājerī. 2nd ed. Tehrān: Adyān.
- Eliade, Mircea. (2011/1390SH). *Ostūre-ye Bāzgašte Jāvedāne (The Myth of Eternal Return)*. Tr. by Bahman Sarkārātī. 3rd ed. Tehrān: Tahūrī.
- Eliade, Mircea. (2018/1397SH). *Xodā-ye Nāpadīd Šavānde (The Vanishing God)*. Tr. by Mānī Sālehī Allāme. 1st ed. Tehrān: Nīlūfar.
- Fā’ezī, Farzād. (2015/1394SH). “*Tahlīle Tatbīqī-ye Ostūre-ye Zāhhāke Mār-dūš*”. *Journal of Epic Literature*. No. 19. Pp. 27-65.
- Ferdowsī, Abo al-qāsem. (2007/1386SH). *Šāh-nāme*. Ed. by Jallāl Xāleqī Motlaq. 1st ed. Tehrān: Markaze Dāyerato al-ma’ārefe Bozorge Eslāmī.
- Gray, John. (2011/1390SH). *Asātīre Xāvare Nazdīk (Near Eastern mythology)*. Tr. by Bajelān Farroxī. 2nd ed. Tehrān: Asātīr.
- Gozīdehā-ye Rīg-vedā*. (2006/1385SH). Tr. by Mohammad-rezā Jalālī Nā’inī. 1st ed. Tehrān: Vezārate Farhang va Eršāde Eslāmī.
- Hooke, Samuel Henry. (2012/1391SH). *Asātīre Xāvare-mīyāne (Middle Eastern mythology)*. Tr. by Alī-asqar Bahrāmī and Farangīs Mazdā-pūr. 4th ed. Tehrān: Rowšangarān va Motāle’āte Zanān.

- Hinnells, John R. (2006/1385SH). *Asātīre Īrān*. Tr. by Bājlān Farroxī. 1st ed. Tehrān: Asātīr.
- Ja'farī Dahaqī, Mahmūd and Zahrā Daštban. (2013/1392SH). “*Barrasī-ye Sar-anjāme Jamšīd, Pādešāhe Asātīrī dar Ma'āxeze Gūnāgūn*”. *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. No. 31. Pp. 39-54.
- Jallālī Na'inī, Mohammad-rezā. (1984/1363SH). *Pančā-kīyānā*. Tr. by Mostafā Xāleq-dād 1st ed. Tehrān: Eqbāl.
- Jallālīyān Čāleštārī, Mohammad-hasan. (2014/1393SH). “*az Tūštar Vedāyī tā Mardāse Šāh-nāme*”. *Īrān-šenāsī*. No. 2. Pp. 13-32.
- Moxtāriyān, Bahār. (1998/1377SH). “*Ostūre-ye Fereydūn va Zahhāk*”. *Journal of Iranian Studies*. 1st Year. No. 2. Pp. 360-371.
- Mozaffarī, Alī-rezā and Zāre'ī, Alī-asqar. (2013/1392SH). “*Zahhak va Beyno al-nahreyn*”. *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. No. 33. Pp. 87-115.
- Mahābehārāt*. (1979/1358SH). Tr. by Naqīb-xān. Ed. by Mohammad-rezā Jallālī Na'inī. 1st ed. Tehrān: Tahūrī.
- Mohājerānī, Atā'o al-llāh. (1990/1369SH). “*Ostūre-ye Zahhak*”. *Adabestān*. No. 12. Pp 62-65.
- Mīnū-ye Xerad*. (2006/1385SH). Tr. by Ahmad Tafazzolī. 4th ed. Tehrān. Tūs.
- Nyberg, Henrik Samuel. (2004/1383SH). *Dīnhā-ye Īrāne Bāstān (Die Religionen des alten Iran)*. Tr. by Seyfo al-ddīn Najm-ābādī. 1st ed. Kermān: Shahid Bahonar University.
- Qolī-zāde, Xosrow. (2013/1392SH). *Farhange Asātīrī-ye Īrānī*. 3rd ed. Tehrān: Pārese.
- Rāvandī, Morteżā. (1983/1362SH). *Tārīxe Ejtemā'ī-ye Īrān*. 1st ed. Tehrān: Amīr-kabīr.
- Ravāyate Pahlavī*. (1988/1367SH). Tr. by Mahšīd Mīr-faxrāyī. 1st ed. Tehrān: Motāle'āt va Tahqīqāte Farhangī.
- Razī, Hāšem. (2005/1384SH). *Motūne Šarqī va Sonnatī-ye Zartoštī*. 1st ed. Tehrān: Bahjat.
- Rezāyī Dašt-aržane, Mahmūd. (2009/1388SH). “*Bāztābe Namādīne Āb dar Gostare-ye Asātīr*”. *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. No. 16. Pp. 111-138.
- Sarkārātī, Bahman. (2014/1393SH). *Sāyehā-ye Šekār Šode*. 3rd ed. Tehrān. Tahūrī.
- Yār-šāter, Ehsān. (1952/1331SH). “*Indrā*”, *Yaqmā*. No. 46. Pp. 2-13.
- Yaštā*. (1998/1377SH). Tr. by Ebrāhīm Pūr-dāvūd. 1st ed. Tehrān: Asātīr.
- Zekr-gū, Amīr-hoseyn. (1998/1377SH). *Asrāre Asātīre Hend*. 1st ed. Tehrān: Fekre Rūz.
- Zekr-gū, Amīr-hoseyn. (2015/1394SH). *Ostūre-šenāsī va Honare Hend*. 1st ed. Tehrān: Farhangestāne Hon

Zahhak the Snake Shoulder and Nahusha; A Comparative Analysis

^{*}Ali Farzāneh Qasrodashti

Ph D. Candidate of Persian Language and Literature, Shiraz University

^{**}Mahmood Rezaei Dasht-arzhaneh

The Professor of Persian Language and Literature, Shiraz University

^{***}Farrokh Hājīyāni

The Associate Professor of Persian Language and Literature, Shiraz University

Due to their common roots, the epics and myths of Iran and India are very similar. Zahhak the snake shoulder is one of the characters of Iranian epics, whose functions are also seen among the epic characters of India. Vishvarupa because of having three heads and Vritra because of his connection to drought are epic characters that scholars consider them to be the Indian counterpart of Zahhak. Also, the story of Indra's sin and the transfer of his power to Nahusha has many similarities with the story of Jamshid's sin and accession of Zahhak to the kingdom. In Indo-Iranian narratives, Indra and Jamshid are examples of sinners who lose their Farr (glory and splendor). But Zahhak and Nahusha, as their successors, after committing similar crimes such as trying to seize the former king's wives, humiliating the clergy and supporting heresy in religion and society, are deposed and taken captive in places like the underworld. In the present article, the commonalities of these stories in *Shāhnāme*, *Mahabharat* and other Indo-Iranian narratives are compared and analyzed. The findings show that, contrary to the opinion of many scholars who compare Zahhak with Vishvarupa and Vritra, in Indian narratives, Nahusha is more consistent with Zahhak.

Keywords: *Shāhnāme*, Jamshid, Zahhak, *Mahabharat*, Nahusha.

*Email: alifarzaneqd@gmail.com

**Email: mrezaei@shirazu.ac.ir

***Email: f.hajiyani@rose.shirazu.ac.ir

Received: 2022/02/11

Accepted: 2022/04/04